

سیاست فرهنگی در ایران

ذبیح الله صفا

در باره مفهوم و معنای کلمه «فرهنگ» بحثها طولانی و مختلف است. اجازه دهید که نخست مروری در معنی فارسی این کلمه بکنیم. کلمه frahang در زبان پهلوی و «فرهنگ» در فارسی به معنی خرد و دانش و تربیت و ادب و آموختگی و داشتن هر نوع آمادگی در انواع خدمات اجتماعی و تربیتی است. از همین ریشه در پهلوی کلمه frahangistan یعنی مدرسه، مصدر frahakhtan یعنی تربیت کردن و اسم مصدر frahakhtih و frahakhtarih؛ و در فارسی فرهیختن و فرهیختگی و فرهیخته و فرهنگی و فرهنگستان داریم. این معانی که اینجا محل بحث طولانی در باره آنها و موارد استعمالشان نیست، همگی نشان از ارزش معنوی یعنی غیر مادی مفهوم فرهنگ می دهند و علامت آن هستند که کلمه مذکور در نظر ایرانیان به معنی مجموعه ای از اطلاعات و تجارب و آدابی بود که به فرد کاردانی و لیاقت و ادب اجتماعی ارزانی کند. بنابراین در زبان پهلوانی و پارسی دری معنای فرهنگ جزئی بود از مفهوم وسیعتری که اکنون برای آن می بینداریم و بیشتر شامل آگاهی از هنرهای معمول، علوم متداوله زمان، حکمتها و اندرزها و رهنمائیهای اجتماعی، آداب مقبول زمان و اطلاعات عمومی می گردید و بی شباهت به «ادب» در تمدن اسلامی نبود که در تعریف آن می گفتند: هو اخذ من کل شیء بطرف.

علمای علوم انسانی و اجتماعی در عهد ما به این مفهوم مصداق موسمی داده اند که می توان آنرا «مجموع میراثهای یک جامعه» دانست که با توالی زمانها و نسلهها تشکّل و تعیین یافته و قابلیت انتقال در زمان

و مکان حاصل نموده باشد. اگر این تعریف را بپذیریم فرهنگ دارای مفهومی خواهد بود عام و شامل تمام میراث‌های يك قوم اعم از فکری و ذوقی و هنری و نیز تمام رسوم و آداب و عادات و وسایل و شیوه‌های مربوط به زیستن در يك محیط و ناحیه و قواعدی که در کردار و پندار مردم آن ناحیه مقبول و متداول گردیده و نسل به نسل بین آنان انتقال یافته و در حافظه جمعی آنها نگاه داشته شده است. پس هنگامی که سخن از میراث‌های فرهنگ يك ملت می‌گوئیم مقصود ما عناصری از فرهنگ ملی است که به مرور زمان انتخاب و حفظ شده و ادامه یافته است نه آنچه به مرور زمان طرد و از حافظه جمعی محو گردیده و فقط گاه اثر آن در متون تاریخی و ادبی بازمانده است و بس. این عمل انتخاب و طرد جز از راه تجربه تاریخی نسل‌های متعدد يك جامعه انجام نمی‌شود و عادةً نسل متأخر هر چه را که باقی می‌ماند از راه تعلیم و تربیت و یا از طریق مشاهده و معاینه از نسل مقدم خود می‌گیرد و از همین راهها به نسل بعد از خود انتقال می‌دهد. انتخاب یا طرد عناصر فرهنگ ملی همواره متناسب است با سازگاری آنها با تحولات مادی و معنوی که بنا بر عللی در میان يك ملت رخ می‌دهد، و معمولاً در گیر و دار همین تحولات است که نظام فرهنگی و عناصر آن به کلی یا به نحو انتخابی دستخوش تغییر می‌گردد و جای خود را به عناصر تازه می‌دهد که بعضی از آنها نوظهوری بیشتر صورت تبدیل یافته‌ای از عناصر پیشین هستند. در چنین مرحله‌ای است که اتخاذ يك روش دقیق برای راهبری جامعه به حفظ میراث‌های قابل بقا و یا همساز کردن و قابل انطباق کردن بعضی از آنها با وضع جدید اجتماعی ضرور می‌نماید.

بر اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی بزرگی که ایران امروز دنبال انقلاب سفید با آنها مواجهست، شیوه زیست، حوائج و وسایل زیست و حتی نحوه تلقی حیات در حال تغییر است. آزاد شدن و به کار افتادن نیروهای انسانی در کشور ما که مدتی متمادی در حال رکود مدنی و فکری، حتی قهقراي اقتصادی به سر می‌برد، ناگهان منجر به شروع رفاه مادی شده و بالنتیجه نیازهای تازه‌ای را برای افراد جامعه و برای خود جامعه به میان

آورده است .

از طرفی دیگر روی آوردن به تمدن ماشینی حتی در امر کشاورزی، به ایجاد ساعات فراغت بیشتری برای مردم منتهی شده و این امر آنها را به جست و جوی عوامل و اسباب خاصی برای گذراندن اوقات و سرگرمیها برانگیخته است .

در گیرودار این تحولات و تبدلهاست که گروهی از مردم سنن ملی و مظاهر فرهنگی و هنری ما را نادیده گرفته هواخواه و شیفته راه و رسم زندگی غربیان شده اند ، و گروهی دیگر می خواهند برخی از مظاهر تمدن صنعتی را که همراه ماشین و لوازم ماشینی به ما روی آورده جانشین سنن اصیل ایرانی کنند .

ممکن است چنین بی مهری نسبت به راه و رسم نیاکان در بادی امر نوعی از لگام گسیختگی دانسته شود ، اما حقیقت اینست که همین جست و جوی نیازهای جدید فرهنگی را احتیاج به آن جست و جو ایجاب می کند و این معلولی است که باید علت آن را شناخت و آب را از سر چشمه بست . بد عبارت دیگر باید قبول کرد که ملت ما دنبال تحولات اقتصادی و اجتماعی ، که قسمتی از آن خواه و ناخواه از خارج آمده و قسمتی دیگر الزاماً در نتیجه ترقیات ملی حاصل شده ، به فرهنگی نیاز دارد که برای يك جامعه تحول یافته قابل قبول و منطبق بر خواستهای آن باشد ، یعنی به يك فرهنگ ملی تحول یافته و منطبق بر شرایط زندگی امروزین .

برای آنکه بتوان راه حصول به چنین فرهنگ تحول یافته ای را آسانتر یافت ، شناختن نتایج تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران لازمست . این نتایج بعضی مربوطند به توسعه روابط ما با کشورهای خارج خاصه کشورهای اروپای غربی و کشورهای متحده امریکای شمالی که ایجاد تغییراتی در نحوه زندگی و شیوه تفکر ، و حتی راه یافتن تبدلاتی در هنرها و ذوقیات ما از لوازم آن گردیده است ؛ و بعضی دیگر ثمره دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی است مانند افزایش درآمد سرانه ، بالارفتن تعداد با سوادان ، فزونی جمعیت اعم از شهری و دهقان ، انتقال روزافزون از

ده به شهر، توسعه وسائل ارتباط جمعی، مساوات زنان و مردان در بسیاری از امور، وسعت یافتن شبکه ارتباطی که انتقالات مکانی را تسهیل می نماید، و امثال این نتایج.

اینها که برشمردهام هر يك به تنهایی، و مجموع آنها به طور کلی، يك سلسله دگر گونیهای فرهنگی و همچنین نیازهای فرهنگی تازه و خاص را ایجاد می کنند که بر آوردن آنها موقوف خواهد بود بر طرح برنامه های دقیق برای اجرای يك سیاست کلی، و این همانست که در عرف جامعه شناسان به «سیاست فرهنگی» موسوم گردیده و متضمن مجموعه ای از پیش بینی ها و تدابیر برای تعیین وظایف دولت و سازمانهای غیر دولتی است در فعالیتهای فرهنگی آنها برای رسیدن به يك هدف کلی و عمومی. این هدف کلی در سیاست فرهنگی ما از طرفی آشنا ساختن جامعه ایرانیست به تمدن و فرهنگ ایران تا ازین راه در حفظ و توسعه آن بکوشند، و از طرفی دیگر آگاهی از فرهنگهای دیگر جهان است تا با قبول عناصری از آن که در بهبود زندگانی او مؤثر است و او را به کمال معنوی بیشتری هدایت خواهد نمود، فرهنگ ملی خود را کامل تر کند و بدان قابلیت انطباق بیشتری با تحولات و ترقیات اجتماعی و اقتصادی آینده ببخشد، و با توجه به همین هدفست که اصول چهار گانه سیاست فرهنگی ایران به صورت ذیل معلوم گردیده است:

- ۱- فرهنگ برای همه.
- ۲- توجه به میراث فرهنگی.
- ۳- فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری.

۴- شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگهای دیگر جهان.

با در نظر داشتن این اصول چهار گانه، سیاست فرهنگی ایران به چهار نکته اساسی ذیل توجه خواهد داشت:

اول: سعی در اینکه بهره مندی از فرهنگ ایران از انحصار گروهی

خاص بیرون آید و در دسترس همه افراد ملت قرار گیرد .

دوم : ارزیابی مجدد میراث‌های فرهنگی و باز یافتن عناصر زنده و دوام‌پذیر آن برای نگاهداری در جامعه تحول یافته ایران امروز و آینده .
سوم : کوشش در پرورش و رشد نیروی ابداع در طبقه جوان برای آنکه بتوانند مسبب و محرک نهضت‌های جدید فرهنگی و هنری ، البته با در نظر داشتن جوانب کمال در آنها ، باشند و از این راه به غنای فرهنگ ملی ما یآوری کنند .

چهارم : سعی در بسط روابط فرهنگی ایران با جهانیان تا ازین راه تعالی فرهنگ ما و فرهنگهای دیگر آسانتر صورت پذیرد ، فرهنگ ایرانی بهتر شناسانده شود و آشنائی ایرانیان با تحولات اساسی جهان در زمینه‌های فکری و ادبی و هنری و همچنین در شیوه‌های بدیع و تازه زندگی بهتر امکان یابد .

پیدااست اجرای چنین سیاست همه‌جانبه‌ای باید با برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی و با سیاست آموزشی و علمی و وضع خانواده‌ها در شهر و ده و امثال این مسائل هم آهنگ باشد و امور مختلفی از قبیل اصول و آداب زندگی جمعی و تأثیر عوامل فرهنگی در رشد شخصیت افراد جامعه در نظر گرفته شود و تدوین برنامه‌ها بر تحقیقات فرهنگی و اجتماعی متکی گردد و هدفهای زودرس یا دیر یاب در آن مشخص و معین باشد .

میراث‌های فرهنگی ما ، که از مجموع زبان و لهجه‌ها و آثار ادبی و ذوقی و هنرها و ابنیه و آثار و رسوم و آداب و عادات ملی و ادبیات شفاهی و قصص و امثال عامیانه و جز آنها فراهم می‌آید ، از آنجهت که در تعیین هویت ملی ما مهمترین وظیفه را ادا می‌کند و اهمیت دارد ، زنده نگهداشتن آن به منزله زنده نگهداشتن ملیت و ادامه حیات ملی ماست . بحث من درباره توضیح چنین نظر با بیان اهمیت این میراثها در محفلی چنین آگاه مسلماً از امور زائد و غیر ضرور است ، منتهی باید بدانیم که نظر به ارزندگی واقعی موضوع باید آن را همواره در صدر هدفهای سیاست فرهنگی ایران قرار داد زیرا با توجه به وسعت کشور ما و دور بودن نواحی آباد آن از یکدیگر

و بعد فواصل و تنوع آداب و رسوم و لهجه‌های محلی ، این میراثها به منزله شیرازه اتصال اوراق ملیت ما به یکدیگر و به مثابه زنجیریست که اجزاء هویت ملی ما را به هم پیوند می‌دهد .

کوشش بسیار و سعی تمامی ناپذیر در حفظ میراثها و مطالعه در کیفیت انطباق بر زندگانی تحول یافته جامعه کنونی و آینده ایران از جمله وظایفیست که غفلت از آنها به منزله گناهی نابخشودنیست . در این زمینه باید از پژوهشگرانی که در ابواب مختلف تاریخ و باستانشناسی و ادب و جامعه‌شناسی و هنر و فولکلور کار می‌کنند استفاده برد . تشکیل مجالس بحث و نظر و ایجاد گروههای محققان و پژوهشگران و تهیه و انتشار کتب و رسالات و مراقبت در برنامه‌های آموزشی و کتابهای درسی با توجه به محتوای فرهنگی هر یک از آنها و نظایر این اقدامات در این مورد از اهم واجبات به نظر می‌آید .

اهمیت میراث فرهنگی نباید هیچگاه وسیله‌ای گردد تا از سایر اصول چهارگانه سیاست فرهنگی یعنی از قراردادن فرهنگ در دسترس عموم ، از پیش‌بینی علل و اسباب ابداع و نوآوری ، و از اشاعه جهانی فرهنگ ایرانی و آشنائی و ، عنداللزوم ، استفاده از فرهنگهای ملل راقیه دیگر بازمانیم ؛ و یا از فراهم آوردن وسایلی که برای اجرای چنین اصولی لازم است ، از قبیل تربیت کارگزاران فرهنگی ، توسعه و تکمیل آموزش تخصص هنر در مدارج مختلف تحصیلی ، استفاده وسیع از وسایل ارتباط جمع ، توسعه کتابخانه‌ها ، ایجاد مراکز فرهنگی ، گسترش موزه‌ها ، ترویج هنرهای نمایشی ، تأسیس انجمنهای فرهنگی و هنری ، احداث خانه‌های فرهنگی و خانه‌های جوانان ، استفاده از تمام قوای مملکتی برای توحید مساعی مؤسسات و مراکز فرهنگی و هماهنگی آنها در اجرای سیاست فرهنگی کشور و امثال این فعالیت‌های همه‌جانبه غافل باشیم .

سیاست فرهنگی مملکت ، خلاف آنچه در بادی امر به نظر می‌آید ، محتاج برنامهریزیهای دامنهدار ، سرمایه‌گذاریهایی بزرگ و درازمدت ، پژوهشهای متنوع و طولانی است . این طرح اساسی از طرفی با گذشته‌های

چندین صد ساله ملتها سروکار دارند و از جانبی دیگر به آینده طولانی که آنها باید در تاریخ جهان داشته باشند. حفظ حیات و هویت‌های ملی در گرو اجرای آنهاست و تأمین مبانی زندگانی آینده اقوام و اجتماعات بدانها بستگی دارد. چنین سیاستهای پردامنه‌ای را که به ازمنه ممتد ارتباط می‌یابد نمی‌توان با بی‌حوصلگی پیش‌بینی کرد و در زمانی کوتاه به انجام رسانید، بلکه دستگاههای مجهزی لازمست که به دقت مسائل را بررسی کنند و در اجرای نظرها و نتایج تحقیقات و ایجاد هماهنگی‌ها نیز از صرف وقت و حوصله کوتاهی نورزند. شوراهای فرهنگی جهان به همین منظور ایجاد شده‌اند و از آنجمله شورای عالی فرهنگ و هنر در کشور ما مسئول اجرای همین سیاست و تمام مسائلی است که بدان تعلق می‌یابد. این شوری به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و طبق قانون مصوب ششم تیر ماه ۱۳۴۶ شورای عالی فرهنگ و هنر، تحت ریاست عالی شاهنشاه به وجود آمده و غرض از تأسیس آن تعیین خط مشی و ایجاد هم‌آهنگی در طرحها و برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی و هنری کشور و ایجاد همکاری نزدیک میان سازمانهایی است که به فعالیتهای فرهنگی و هنری می‌پردازند.

وزیر فرهنگ و هنر ریاست این شوری را برعهده دارد و وزیران آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی، اطلاعات، رؤسای فرهنگستانهای زبان و ادب و هنر، رئیس دانشگاه تهران و دبیر کل شورای فرهنگی به اعتبار سمت و مقام رسمی خود عضویت آن را عهده‌دارند، و هشت تا چهارده تن از فرهنگیان و هنرمندان مشهور نیز به مدت چهار سال به پیشنهاد وزارت فرهنگ و هنر و با فرمان همایونی به عضویت آن منصوب می‌گردند. این شوری مسئول اجرای سیاست فرهنگی و مطالعات مداوم در کلیه اجزاء آن و متعلقات آنها و یافتن راههای اجرایی هر یک از آنهاست و دبیرخانه و مرکزی وسیع برای مطالعات و هماهنگی‌های فرهنگی دارد که آن را در اجرای نظرها و تصمیماتش یآوری می‌کند. این دبیرخانه و مرکزی با وسایلی که در اختیار دارد تاکنون خدمات سودمندی انجام داده و همچنان سرگرم طرحهای متعدد وسیعی است که برای اجرا در دست دارد.